



ویرانه نشین مینوی

خجستگی و گجستگی جغد در آثار سرآمدان سبک های مختلف شعر فارسی

(فردوسی، خاقانی، نظامی، سعدی و صائب)

دکتر نعیمه متوسلی^۱، دکتر مرضیه ندافی^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲۸

چکیده

فرهنگ هر ملتی از مجموعه‌ای باورها و اعتقادات شکل گرفته است که به مرور زمان پدید آمده و یا از فرهنگ‌ها و ملل دیگر وام گرفته شده‌اند. در باورهای مردم ایران نیز به تبع دیگر ملل جهان، اعتقاداتی وجود دارند که یا ریشه در فرهنگ اصیل ایرانی دارند و یا بر اثر تداخل اعتقادات ملل مختلف با فرهنگ ایرانی به وجود آمده‌اند.

کشور ایران در سه دوره‌ی زمانی مختلف، مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته و علاوه بر ویرانی‌ها و تلفات مادی و جانی بسیار، از لحاظ فرهنگی نیز تحت تأثیر بوده به طوری که بسیاری از اعتقادات ملل مهاجم، در فرهنگ نژاده‌ی ایرانی وارد شده است. یکی از باورهای غیر ایرانی، اعتقاد به نحوست جغد و منفور شدن این پرنده‌ی زیباست که در فرهنگ اصیل ایرانی، نه تنها گجسته نیست، بلکه مینوی هم هست. در این پژوهش، پس از بیان مختصری در مورد فرهنگ ایرانی و فرهنگ‌های دخیل و نحوه‌ی ورود آن‌ها در میان باورهای مردم ایران، به جغد و خجستگی و گجستگی باورهای مرتبط با این پرنده پرداخته شده و تأثیر این باورها در شاهنامه‌ی فردوسی، دیوان خاقانی، خمسه‌ی نظامی، کلیات سعدی و دیوان صائب، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در پایان، نتیجه‌ی این پژوهش، رسیدن به اصل و ریشه‌ی اعتقاد ایرانی نسبت به خجستگی این پرنده و میزان تأثیر فرهنگ‌های دخیل است.

واژه‌های کلیدی: جغد، خجستگی و گجستگی، فردوسی، خاقانی، نظامی، سعدی، صائب.

۱ - مدرس، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دشتستان، برازجان، ایران. n.motevaseli@yahoo.com

۲ - مدرس، مرکز آموزش عالی، واحد استهبان، استهبان، ایران. nadafi_88@yahoo.com

ایران نیز، یک پرنده‌ی مینوی و مورد توجه اهورامزدا است. اما باید دید چرا در ادبیات پربار فارسی از گذشته تا به امروز، جغد، یک پرنده‌ی گجسته و منفور است؟

در این پژوهش پس از معرفی پیشینه‌ی فرهنگی ایران و نحوه‌ی ورود فرهنگ‌های دخیل و میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها، به بررسی جایگاه جغد در باورهای ملل مختلف جهان و نیز ایران پرداخته شده و در نهایت تصویر جغد در شاهنامه‌ی فردوسی به عنوان سند هویت ایرانی و آثار چهار شاعر برگزیده‌ی دیگر سبک‌های شعر فارسی، واکاوی شده است؛ زیرا دیدگاه فردوسی و دیگر شاعران بزرگ ایرانی، به عنوان منتقل‌کنندگان باورها و اعتقادات زمان خود در شعر، جایگاه مهمی در شناخت باورها و عقاید ناب ایرانی دارد.

جایگاه جغد و شناخت این پرنده در اساطیر ملل جهان و ایران، پیش از این در مقاله‌ی «جغد در گذر روزگاران» نوشته‌ی «سیما سلطانی»، بررسی شده و از این مقاله به عنوان یکی از منابع مؤثر، در این پژوهش استفاده شده و علاوه بر این مقاله، با کنکاش در شاهنامه و گرشاسپ نامه، به عنوان دو اثر حماسی شناخته شده و معتبر زبان فارسی، باور به خجستگی یا گجستگی ویرانه نشین مینوی واکاوی شده است.

فرهنگ ایرانی و فرهنگ‌های دخیل و نحوه‌ی ورود آن‌ها
همه عالم تن است و ایران، دل
نیست گوینده زین قیاس خجل
ز آن که ایران دل زمین باشد
دل ز تن به بود، یقین باشد

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۹: ۲۸)

پیشینه‌ی تمدن و فرهنگ ایران زمین، ریشه در هزاره‌های بسیار دور دارد و قدمت

به غایت وسیع بوده است. « (عفی‌فی، ۱۳۸۳: ده)

تداخل فرهنگ های ملل جهان، به دلایل مختلف صورت می‌گیرد. از جمله‌ی این دلایل - که شاید مهم ترین آن‌ها باشد - می‌توان به یورش‌های نظامی و غارتگری‌ها اشاره کرد. ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگ و تمدن جهان، در طول تاریخ، سه بار مورد تهاجم نظامی و لشکرکشی‌های بزرگ و سرنوشت ساز قرار گرفته است. اولین مورد از تهاجمات بیگانگان که سبب ایجاد تغییرات فرهنگی در ایران شد، حمله‌ی اسکندر گجستک بود. پس از افول قدرت و شوکت دولت بزرگ هخامنشی و ایجاد زمینه برای یک شکست بزرگ، اسکندر از فضای سیاسی، اجتماعی و حتی اعتقادی حاکم بر ایران، بهره جست و با نفوذ در میان سرداران داریوش، به ایران حمله کرد. این هجوم که به شکست ارتش ایران و سرنوشتی دولت هخامنشی منجر شد، تبعات و تأثیرات فرهنگی مختلفی بر باورها و اعتقادات هر دو ملت داشت. یونانیان تصمیم داشتند فرهنگ خود را بر فرهنگ ایران زمین غالب کنند و تأثیرات شگرفی بر باورهای مردم این سرزمین داشته باشند، غافل از این که فرهنگ غنی و چند هزار ساله‌ی ایران توانست بسیاری از اعتقادات و باورهای آن‌ها را در خود حل کند. «اسکندر پس از استیلا بر ایران، کتب و علوم را که از حد و حصر بیرون بود، به یونان منتقل نمود.» (سامی، ۱۳۴۲: ۱۲۶) البته نمی‌توان منکر اثرگذاری هر چند کوچک فرهنگ یونانی در باورهای ایرانی شد و این امر طبیعی و اجتناب ناپذیر است. نظامی در شرفنامه در مورد سرآغاز تأثیرات ایرانیان در فرهنگ یونانی می‌گوید: خردنامه‌ها را ز لفظ دری به یونان زبان کرد کسوت گری (نظامی‌گنجوی، ۱۳۸۸: ۵۵)

و این اولین اقدام اسکندر برای بهره گرفتن از اندیشه و فرهنگ ایرانی بود. پس از حمله‌ی اسکندر، دومین مرحله‌ی اساسی و تأثیرگذار در تغییر فرهنگ ایرانی،

هجوم مغول به ایران، علاوه بر قتل عام مردم و اثرات جانی فراوان، تبعات فرهنگی بسیاری نیز به سرزمین دیرینه‌ی ایران وارد شد و پس از مدتی بسیاری از باورها و عقاید مغولان در میان فرهنگ ایرانیان جا باز کرد به طوری که اکنون فرهنگ رایج در ایران، آشفته شوربایی از عقاید ایرانی، یونانی، سامی و مغولی است.

باورهای ایرانی و چگونگی تأثیرپذیری آن‌ها از فرهنگ‌های دخیل

هر هجوم و یورش پیاپی خاصی دارد و با توجه به عمق فاجعه، می‌توان میزان تأثیرگذاری آن را بررسی و اندازه‌گیری کرد. با حمله‌ی نظامی، بسیاری از شاخص‌های زندگی نیز در کشور مورد هجوم، تغییر می‌کند و با حضور نیروهای مهاجم، مؤلفه‌های فرهنگی نیز خدشه‌دار می‌شوند. در سه مرحله‌ای که ایران مورد حملات نظامی و در نهایت اشغال دشمنان قرار گرفت، عقاید و باورهای ملل مهاجم، وارد فرهنگ ایرانی شد و مردم نیز به مرور زمان بسیاری از این باورها را پذیرفتند. یکی از این باورهای دخیل، اعتقاد به نحوست و گجستگی جغد است که نتیجه‌ی نفوذ یک فرهنگ کاملاً غیر ایرانی است.

«جغد پرنده‌ای است از تیره‌ی بوفدیسان؛ منزوی، بی‌صدا، شکارگر، شب‌رو، با چهره‌ای خاص و به یاد ماندنی و صدایی ویژه. چشم‌های جغد بزرگند و در حدقه ثابت؛ پس او برای اینکه بتواند منظره‌ی دید خود را تغییر دهد، ناچار است کل سرش را بچرخاند... چشم‌های جغد در صورتی صاف قرار گرفته است و مانند چشم‌های پرندگان دیگر در دو سوی چهره قرار ندارد؛ به همین دلیل دید جغدها برای شکار، به خصوص در نور کم، بهتر از دیگر پرندگان است. همین صورت پهن و چشم‌های قرار گرفته در یک سطح، به چهره‌ی آنان شیوه‌ای انسان وار داده است.» (سلطانی، ۱۳۸۹: ۳۷۳)

تقریباً همه‌ی جغدها در شب شکار می‌کنند و به سبب وجود دانه‌های ریز در

می‌گرفتند و از این رو جغد آتن تبدیل به ضرب المثلی شد برای حمایت از این ایزدبانو. « (قلی زاده، ۱۳۹۲: ۹۲)

الهه‌ی آتنه، ایزدبانوی خرد، فرهنگ، تمدن و عدالت بوده و همراهی همیشگی جغد با این الهه، سبب شده که این پرنده نیز در باور یونانیان باستان، نمادی از دانایی و خرد باشد و بر اساس چنین باوری می‌توانیم تصویر جغد را در نمادهای بسیاری از دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، انتشارات و حتی کتاب‌های معتبر دنیا ببینیم.

«البته نشانه‌هایی از اعتقاد به بدیمنی جغد در باورهای یونان باستان دیده می‌شود که یادآور ارتباط جغد با مرگ در اساطیر ودایی است. از جمله در ایتالیا، آلمان و مجارستان از گذشته تا امروز، جغد نر با مراسم تدفین و مرگ پیوند داشته و از این جهت بدیمن است. در کتاب چهارم انه ئید، آواز جغد نر، مهلک و کشنده قلمداد شده است. ارتباط میان جغد و مرگ، سبب شد تا تاتارها، پره‌های جغد نر را بر کلاهخود خود نصب کنند؛ شاید بدین خاطر که با افسون پر جغد، مرگ را از خود دور دارند.» (قلی زاده، ۱۳۹۲: ۹۲)

در اساطیر ودایی جغد به عنوان پرنده‌ی سعادت معرفی شده و از جمله پرندگان بوده که در راه خدایان قربانی می‌شده است. اما در ادبیات جدیدتر ودایی، جغد به عنوان پرنده‌ای وحشی و شکارچی، خونریز و مرموز و پیام‌آور خدای جهان مردگان (یمه) و در نهایت پرنده‌ای اهریمنی، شناخته شد. «در ریگ ودا، جغد با نام Naktacara و Khargala با افسون خود که همان نغمه‌ی حزن انگیزش است، مرگ و خدای مرگ را از راهبان و نیکان دور می‌کند.» (قلی زاده، ۱۳۹۲: ۹۲)

در مصر باستان، جغد نماد و نشانه‌ی مرگ بوده است. حتی در خط هیروگلیف مصری، نشانه‌ی حرف «م» را به صورت یک جغد با پای شکسته رسم می‌کردند و هدف آن‌ها جلوگیری از بازگشت پرنده‌ی مرگ به دنیای زندگی بود. «در اساطیر

ادامه یافت و هنوز هم در میان اعراب رایج است.

جغد در فرهنگ ایرانی

این پرنده، «مطابق روایات کهن ایرانی، نام مذهبی اش آشوزوشست^۱ است که برعکس آن چه در مورد جغد معروف است، پرنده‌ای باشگون است و اوستا را از بر دارد و وقتی آن را می‌خواند، شیاطین به وحشت می‌افتند و پیروان زرتشت، بریده‌های ناخن به او هدیه می‌کنند و از او می‌خواهند به تعداد آن‌ها، تیر و سپر و فلاخن برای غلبه بر دشمن و دیوان مازندران به آن‌ها عطا کند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۲۸۹)

در متون پهلوی از جغد به عنوان یک پرنده‌ی مبارک و خجسته نام برده شده است. مهم‌ترین کتابی که در مورد این پرنده اطلاعاتی به دست می‌دهد، بندهشن است. در بخش نهم کتاب که از آفرینش مرغان سخن گفته، نام سیزده تیره از مرغان، ذکر شده است. این سیزده گونه، همگی از جانوران مزداآفریده و از مرغان مقدس هستند و جغد نیز یکی از آن‌هاست. «سیزده سرده‌ی ایشان چون: سیمرغ، کَرشفت، آلو، کرکس که دالمن خوانند؛ کلاغ، پُش، خروس که پرودرش خوانند؛ و کلنگ است.» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۷۹)

در این بخش از کتاب بندهشن، واژه‌ی «پُش» به معنی جغد و بوم است که مهرداد بهار، در همین کتاب و بهرام فره‌وشی در فرهنگ زبان‌های پهلوی، به آن اشاره کرده‌اند. اما در همین کتاب به نوع دیگری از جغد بر می‌خوریم که به نظر می‌رسد مذموم و منفور است.

در بخش ششم بندهشن، و در بحث درباره‌ی دشمنی دو مینو، بیان شده که هر کدام از آفریدگان اهورامزدا، دشمنی دارند که آفریده‌ی اهریمن است. در این بخش

جانوران موذی می‌شدند به مینو برده می‌شد و به شهادت ارداویراف نامه «فرهی آب‌ها، آذرها و آتش‌ها، گیاهان و نیز فرهی زمین، به بلندی و درخشانی از آن‌ها می‌تافت.» (ارداویراف نامه، ۱۳۷۲: ۵۷)

در باور ایرانیان باستان، زندگی و همه‌ی متعلقات آن، مقدس و دوست‌داشتنی و مرگ و هر چیزی که با آن مرتبط بوده، منحوس و ناپاک شمرده می‌شده است. ایرانیان باستان معتقد بودند که هر چیزی که از بدن انسان خارج می‌شود، ناپاک است و این اعتقاد به آلودگی، ناخن، پوست، مو، خون، مدفوع، ادرار، منی و دندان را در بر می‌گرفت و به همین سبب چیدن ناخن‌ها و دور ریختن آن‌ها بدون رعایت آداب خاص، سبب جذب دیوان علیه اهورا مزدا می‌شد.

در باور ایرانیان باستان، وظیفه‌ی خوردن ناخن‌ها و رفع گنجستگی آن‌ها بر عهده‌ی اشوزوشت یا جغد گذاشته شده بود و ضدیت این پرنده با ناپاک شدن آفریده‌های مزدایی، نوعی حرمت و تقدس برای آن ایجاد کرده بود. زیرا با خوردن ناخن‌ها یکی از جلوه‌های مرگ را از روی زمین محو می‌کرد تا دیوان به آن دسترسی نداشته باشند و نتوانند از آن‌ها بر ضد اهورا مزدا استفاده کنند.

پس از حضور اسلام در ایران و رواج فرهنگ سامی و عربی در بین ایرانیان، باور تقدس جغد به تدریج کمرنگ و این ویرانه نشین مینوی به یک پرنده‌ی گنجسته و منحوس تبدیل شد. به طوری که در بیشتر فرهنگ‌های لغتی که در ایران بعد از اسلام نوشته شده است، این پرنده را نحس خوانده‌اند؛ و البته در کنار آن به باور خردمندی و خرابه نشینی آن نیز اشاره کرده‌اند. «جاحظ بصری در کتاب الحیوان می‌گوید که دیدن بوم یا شنیدن بانگ بوم را اهل ری و مرو به فال نیک می‌گیرند و مردم بصره به فال بد.» (اعلم، ۱۳۷۷: ۶۱۶)

سیمای جغد در شاهنامه فردوسی

شاهنامه به عنوان شناسنامه‌ی فرهنگ و زبان پارسی و بازمانده‌ی بسیار معتبری از فرهنگ دوران شکوهمند ایران باستان و پیش از اسلام، نمود بسیاری از مسائل فرهنگی، اجتماعی، ملی و میهنی ماست و ریشه و سیمای بسیاری از باورها و عقاید مردم ایران کهن را در این کتاب می‌توانیم ببینیم.

فردوسی همواره با تعصب خاصی، سعی در ترویج و زنده نگه داشتن باورهای اصیل و ناب ایرانی داشته و بسیاری از عقاید کهن ایرانی را می‌توانیم در شاهنامه ریشه‌یابی کنیم. در این نامه‌ی سترگ، از جغد، با نام‌های جغد، چغد، بوم و شباهنگ یاد شده و در همین ابیات محدود، فقط یک بار به نحوی به باور نحوست این پرنده پرداخته شده است که البته همین باور نیز در این بیت در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. زیرا نام جغد در کنار نام زاغ و با حرف «ار» به معنی اگر آورده شده و می‌دانیم که زاغ نیز یکی از پرندگان بدبین و گجسته است؛ پس به طور قطع نمی‌توان گفت که هدف فردوسی از آوردن نام بوم در این بیت، صرفاً پرداختن به گجستگی این پرنده باشد:

سزد گر پرسد ز دانای روم که این بد ز زاغ آمده است از ز بوم
(فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۶۵)

در ابیات دیگر شاهنامه که به نام جغد اشاره شده، بیشتر صفت ویرانه نشینی یا شب زنده داری آن مورد توجه قرار گرفته است که این خصوصیت، خود به نوعی نشان از خجستگی و روشنی سیمای این پرنده در باور ایرانی دارد. در اندیشه‌ی کهن ایرانی، جغد اگر ویرانه نشین است، به سبب نقش مؤثرش در نگهبانی از گنج‌هاست و شب زنده داری آن، نمودی از مینوی بودن این پرنده است. زیرا مرغ حق است و آفریده‌ی اهورامزدا؛ و شبانگاه برای حفاظت روان‌های پاک از هجوم اهریمنان، اوستا می‌خواند و «هو هو» می‌گوید.

چون مرا طوطی جان از قفس کام پرید نوحه‌ی جغد کنید ار چو همائید همه
(همان: ۲۸۳)

بدل نغمه‌ی عنقاست کنون نغمه‌ی جغد بر ایوان اسد
(همان: ۶۴۴)

- بزرگی سر جغد (تحقیر):

بوم چنان سر بزرگ از همه مرغان کم است وز همه باز است بیش با همه سر کوچکی
(خاقانی، ۱۳۷۹: ۷۰۲)

دشمنان سر بزرگش را چو بوم حاصل از طاووس دولت، پای باد
(همان: ۵۷۳)

خاقانی در این سیزده بیت، هم ویرانه نشینی جغد را مد نظر داشته و هم باور
نحوست و تقابل آن با همای و بلبل را پرورش داده است. این ابیات، بیانگر توجه
شاعر به یک اندیشه‌ی غیر ایرانی در مورد جغد است. نگرشی که از فرهنگ عربی
سرچشمه گرفته و خاقانی در اشعار خود به آن توجه کرده است.

جغد در خمسه‌ی نظامی

نظامی در خمسه، در پنج بیت، از واژه‌ی جغد، در چهار بیت، از کلمه‌ی بوم و
در دو بیت، از ترکیب مرغ شب‌آویز، استفاده کرده است. در دنباله، پس از ذکر ابیات
مربوط به پرنده‌ی جغد در خمسه‌ی نظامی، به بررسی دیدگاه این شاعر، نسبت به
خجستگی یا گجستگی این پرنده، پرداخته می‌شود.

- نحوست جغد و تقابل آن با همای:

جغد به دور تو همایی کند سر که رسد پیش تو پایی کند
(نظامی، ۱۳۸۸: مخزن الاسرار، ۳۳)

مینوی است و باور نحوست آن، یک نگرش انیرانی است. در دیوان خاقانی، خمسه‌ی نظامی، اشعار سعدی و دیوان صائب، جغد مورد بی مهری قرار گرفته و تأثیر فرهنگ عربی و سامی را به وضوح می‌توان دید. این نوع نگرش به خجستگی و گجستگی جغد، نشان دهنده‌ی جاافتادن فرهنگ عربی در باورهای ایرانی است و می‌توان دریافت که با گذر زمان، بسیاری از باورهای ناب ایرانی، جای خود را به فرهنگ‌های دخیل داده‌اند؛ به طوری که اعتقاد به گجستگی جغد، در دیوان صائب، بیشترین بسامد را داشته و حدود نود بار تکرار شده است.



منابع

۱. اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، (۱۳۶۵)، لغت فرس، تهران: خوارزمی.
۲. اعلم، هوشنگ، (۱۳۷۷)، دانشنامه‌ی جهان اسلام (مدخل بوم)، زیر نظر: غلام علی حداد عادل، چ: اول، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۳. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی، (۱۳۷۹)، دیوان، با مقدمه، بدیع الزمان فروزان‌فر، به اهتمام: جهانگیر منصور، چ: اول، تهران: گل آرا.
۴. زمردی، حمیرا، (۱۳۹۲)، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاه نامه فردوسی، خمسه‌ی نظامی و منطق الطیر، چ: سوم، تهران: زوار.
۵. ژینیو، فیلیپ، (۱۳۷۲)، ارداویراف نامه، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: شرکت انتشارات معین، انجمن ایران شناسی فرانسه.
۶. سامی، علی، (۱۳۴۲)، تمدن ساسانی، شیراز: سمت.
۷. سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، (۱۳۷۷)، کلیات سعدی، بر اساس نسخه‌ی محمدعلی فروغی، تصحیح، مقدمه و تعلیقات: کمال اجتماعی خجندی، چ: اول، تهران: سخن.
۸. سلطانی، سیما، (۱۳۸۹)، «جغد در گذر روزگاران»، بخارا، تهران، ش ۷۵، ۳۹۳ - ۳۷۳.
۹. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۳۳)، کلیات صائب تبریزی، مقدمه و شرح حال: به قلم امیری فیروزکوهی، تهران: خیام.
۱۰. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۹۱)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی، دوره ۷ جلدی، ششم.
۱۱. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، (۱۳۹۲)، دیوان، به اهتمام: جهانگیر منصور، تهران: نگاه، چ: هفتم.
۱۲. عبداللهی، منیژه، (۱۳۸۱)، فرهنگ نامه جانوران در ادب فارسی (بر پایه‌ی واژه

